

لنین گفت: «تروتسکی همیشه بر شایعه زندگی می‌کند.» تروتسکی با بی‌مرام‌ترین و بی‌شرمانه‌ترین روش‌ها کارگران را فریب می‌دهد... تروتسکی بر این باور بود که او «کلاً» نماینده مارکسیسم بود. بلشویک‌ها، از نظر او، یک‌طرفه بودند؛ منشویک‌ها نیز یک‌طرفه بودند. اما او، تروتسکی، بتنهایی یک مارکسیست تمام عیار بود... این ضدانقلابیون خودشان را بسیار زیاد در شبکه‌ای از دروغ و دروغ‌گویی گرفتار کرده‌اند که نمی‌توانند بدون خیانت حرکتی انجام دهند... امروز کسی تروتسکی را به عنوان یک ضدانقلاب خائن افشاء می‌کند که الهام‌بخش قتل رهبران انقلابی است... نقش تروتسکیست‌ها چیست؟ آن‌ها خودشان را پشت عبارات انقلابی پنهان می‌کنند. آن‌ها می‌خواهند بقبولانند که بشدت نگران پیش‌رفت انقلاب جهانی هستند. در واقع، آن‌ها با تبلیغات و تاکتیک‌های خود مانع جنبش انقلابی می‌شوند. این گروه کوچک از افراد خشمگین خرده بورژوازی تنها یک هدف دارد - بی اعتبار ساختن تئوری انقلابی و عمل‌کرد انقلابی است. تروتسکیست‌ها ناخودآگاهانه تصویری عالی از خودشان دادند. این افراد چیزی بجز نفرت ندارند - نفرت برای جنبش زنده انقلابی توده‌ها، نفرت برای حزب بلشویکی سازمان یافته که جنبش انقلابی را رهبری کند، نفرت برای سانترالیسم دمکراتیک که حداکثر نیرو را با حداکثر ابتکار از پائین در حزب بلشویکی تضمین می‌کند، نفرت برای الگوی بلشویسم - حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، نفرت برای رهبران آن حزب، و نفرت برای کمونیسم بین‌الملل.

## تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء (۱۲) - خیانت تروتسکیست‌های آمریکایی

نوشته: مونیسای جی. ال‌جین

برگردان: آما دور نویدی

تروتسکیسم در آمریکا

در پایان سال ۱۹۲۸، گروهی از تروتسکیست‌ها از حزب کمونیست آمریکا اخراج شد. این گروه، توسط کائون و شاجتمن، جناحی را در درون حزب ساخته بودند که شروع به انجام مبارزات ضدحزبی می‌کردند. حزب در آن زمان به دو جناح تقسیم شده بود: فوستریزها و لاوستونی‌ها - و تقریباً موجودیت این جناح‌ها آشکار بود. بهر رو، هر دو آن‌ها به عضویت حزب شناخته شده بودند و کمونیسم بین‌الملل از موجودیت آن‌ها باخبر بود. تروتسکیست‌ها، مطابق با شیوه پیشوای خودشان، موجودیت جناح خودشان را مخفی نگه داشته بودند. آن‌ها در درون کمیته‌های حزبی هرگز متعهد به بحث در باره تروتسکیسم نمی‌شدند. آن‌ها هرگز برنامه متفاوتی از برنامه جناح‌های موجود را ارائه نمی‌دادند. در واقع، آن‌ها تظاهر می‌کردند که هیچ اختلاف نظری ندارند که با عقاید یکی یا جناح‌های دیگر مغایر داشته باشد. با این حال، آن‌ها متحداً با هم در یک گروه مخفی، بطور کامل علیه حزب تخم توطئه می‌کاشتند.

آن‌ها یک یا دو گروه دوازده نفره از روشن‌فکران فاقد یک پایگاه مردمی بودند. رهبر صوری آن‌ها کائون، یک وکیل سابق بود، که هیچ سابقه کار ایدئولوژیکی و سازمانی نداشت. او یکی از اعضای کمیته مرکزی در روزهایی بود که زندگی حزب غیرعادی بود، اما هرگز هیچ ارتباطی با توده‌های گسترده کارگران نداشت. شاجتمن، که به «تئوریسین» تروتسکیست‌ها تبدیل شده بود، یک کارمند جزء در حزب بود. آن‌ها هیچ ریشه‌ای در طبقه کارگر نداشتند. «فعالیت‌های» آن‌ها در آمریکا شامل تهمت زدن به اتحاد جماهیر شوروی و کمینترن، و بدگویی از حزب کمونیست آمریکا بود. برخی اوقات خودشان را در مبارزات اقتصادی کارگران وارد می‌کردند - که فقط به بوروکرات‌های اتحادیه‌های ارتجاعی - و کارفرماها کمک کنند.

ما باید خودمان را به چند مثال مشخص محدود کنیم.

در ۲۳ ژوئن ۱۹۳۱، استالین نطقی در کنفرانس رهبران صنعت شوروی درباره «شرایط جدید، وظایف جدید» ایراد نمود. در این سخنرانی استالین شش نکته را برشمرد - شش شرط جدید جهت توسعه صنعت. سه شرط اول با سازمان‌دهی کار، سازمان‌دهی دست‌مزد و بهبود شرایط کارگران مرتبط بود، نکته چهارم با وظیفه به پیش بردن و توسعه بهترین عناصر طبقه کارگر مربوط بود که بدین وسیله «طبقه کارگر اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بتواند طبقه باهوش صنعتی و ماهر خود را داشته باشد». استالین گفت: «این هر نوع پرسنل بسیار آموزش دیده، از مهندسان و تکنیسین‌هایی نیست که ما نیاز داریم». «ما نیازمند به آن نوعی هستیم که قادر به درک سیاست طبقه کارگر کشورمان باشند، کسانی که قادر به جذب آن سیاست هستند و آماده‌اند آن را وجداناً انجام دهند. و این به چه معناست؟ این بدان معناست که کشورمان وارد فاز توسعه خود شده است، جایی که طبقه کارگر باید دانش‌مندان صنعتی و فنی خود را

بیآفرینند، آن نوعی را که قادر باشد منافع خود را در تولید به عنوان منافع طبقه حاکم حفظ کند». استالین سپس اشاره نمود که دانشمندان فنی و صنعتی باید نه تنها بتوانند از کسانی که مدارس عالی تحصیلی را گذرانده اند، بلکه همچنین از صفوف کارگران در صنایع، از کارگران ماهر، از نیروی فرهنگی طبقه کارگر ما در معادن، کارخانه ها، و در کارگاه ها ... استخدام کنند. **ما نباید این کارگران با استعداد را نادیده بگیریم و از آن‌ها چشم پوشی کنیم، بلکه آن‌ها را جسورانه به موقعیت‌های ریاست پیش‌رفت دهیم. به آن‌ها فرصت دهیم تا توانایی خودشان را جهت سازمان‌دهی و گسترش معلومات خودشان، و ایجاد شرایط مناسب برای کار به نمایش بگذارند، و بدین منظور هیچ صرفه جویی نکنیم.**» [تأکید از ام. جی. او].

پنجمین نکته مرتبط با مهندسان و تکنیسین های مدارس قدیم است. استالین گفت که اتحاد جماهیر شوروی باید از این نیروهای فنی استفاده بیشتری بکند. استالین گفت که گرایش جدیدی از سوی طبقه روشن فکر بورژوازی قدیمی وجود دارد. بسیاری از روشن‌فکران قدیمی که قبلاً با خرابکاران احساس همدردی می‌کردند، اکنون به سوی شوروی چرخیده اند. استالین می‌گوید، «اگر در طول جنبش مخرب»، «ما تاکتیک کوبنده ای نسبت به روشن‌فکران فنی قدیمی اتخاذ کردیم، اکنون، موقعی که این روشن‌فکران به سوی ما چرخیده اند، باید سیاست ما نسبت به آن‌ها مصالحه و دقت زیاد باشد. احمقانه و غیرعقلانه خواهد بود که تقریباً هر متخصص و مهندسی از مدارس قدیمی را بعنوان یک جنایت‌کار و خراب‌کار مخفی شناسایی کنیم». ششمین نکته با معرفی حساب‌داری بیزنس (کسب و کار) مؤثرتر و با نیاز به «افزایش انباشت سرمایه در درون خود صنعت» مرتبط است (جوزف استالین، **لنینیسم، جلد دوم، صص. ۴۱۲-۴۲۶**).

سخنرانی استالین نیروی حیاتی تأثیرگذاری در سرتاسر اتحاد جماهیر شوروی بود. در این‌جا شماری از پیشنهادات عملی بود که در واقع راه بهبود کار را در هر دو صنعت و کشاورزی نشان می‌داد. در این‌جا چشم اندازی جدید باز شد، که تنها بیانیه قبلی استالین را مورد تأیید قرار می‌داد که هیچ دژی نیست که بلشویک‌ها نتوانند فتح کنند. هیجان شادی از سرتاسر سرزمین شوروی عبور کرد، برای این‌که در این سخنرانی استالین میلیون‌ها و میلیون‌ها کارگر و مهندس دل‌گرمی کارهایشان و اعتقاد عمیقی را دیدند که این وظیفه مهم طرح پنج ساله می‌تواند نائل گردد.

اما تروتسکیست‌های آمریکایی در باره سخنرانی استالین چه دارند که بگویند؟ **آن‌ها گامی به عقب دیدند. میلیتانت ۱۱ ژوئیه سال ۱۹۳۱ می‌گوید:** «شکی نیست که تمام معنی سیاست جدید استالین، طبیعتاً اتخاذ صوری و رسمی یک نتیجه گیری از قیل آماده شده است، که از سیاست‌های انقلابی دوران لنین یک گام جدید به عقب است». اما این‌که چرا این یک گام به عقب است، تروتسکیست‌ها نمی‌توانند توضیح دهند. از آن‌جایی‌که این از سیاست‌های لنین متفاوت است، بجز این‌که با مشکلات جدید در یک مرحله جدید از توسعه سروکار دارد، به همان اندازه نیز مشکل است که مشخص گردد.

اما بنگرید، تروتسکیست‌ها قلابی کشف کرده اند که افتراهای خودشان را به آن اویزان کنند. **میلیتانت** می‌گوید، «سوسیالیسم»، نمی‌تواند توسط متخصصان بورژوازی ساخته شود. حتی توسط آن‌ها نمی‌توان پایه و اساس یک اقتصاد سوسیالیستی را گذاشت. آن‌ها می‌توانند کمک بزرگی باشند، اما وظیفه اصلی نیازمند ابتکار اشتراکی مشتاقانه صمیمی فعالیت خودبخودی و شرکت توده های پرولتری است.»

از متن بالا بنظر می‌رسد که استالین، آغازگر رقابت سوسیالیستی، **علیه** ابتکار اشتراکی و فعالیت خودبخودی پرولتاریا است. نخبگان تروتسکیست تصور می‌کنند که خوانندگانشان سخنرانی استالین را خوانده اند.

این درباره اندازه همه حملات آن‌ها علیه اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی است. اقدامی که قصد داشت ساخت سوسیالیستی را شتاب بخشد، اقدامی که نشان‌گر گامی قاطع به جلو جهت تکمیل کردن طرح پنج ساله است، به عنوان تسلیم شدن به بورژوازی، به عنوان گامی به عقب ترسیم شده است.

و گفتار و کردار تروتسکیست‌ها تا به امروز به همین ترتیب ادامه دارد.

رفتار آن‌ها نسبت به کمونیسم بین الملل توسط نگرش آن‌ها نسبت به اتحاد جماهیر شوروی نشان داده شده است. زمانی‌که پرولتاریای جهانی پیروزی جدیدی را جشن می‌گیرد که با دیکتاتوری پرولتاریا از طریق برسمیت شناختن دولت شوروی توسط دولت آمریکا بدست آمده است، تروتسکیست‌ها با پیوستن به سوسیال دمکرات‌های رنگارنگ و با بورژوازی این شناسایی را به عنوان تسلیم از سوی کمونیسم بین الملل به تصویر می‌کشند. شرایط توافق بین لیتوینوف و روزولت، که دقیقاً متعاقب با خطی است که توسط لنین در سال ۱۹۱۹ جهت مشکلات مشابه آن زمان طرح شد، به این

معنا ترجمه شد که دولت شوروی توافق کرد تا فعالیت‌های کمونیستی را در آمریکا متوقف کند. بدین وسیله تروتسکیست‌ها، ابتدا، همگام با مشاجره بورژوازی شدند که دولت شوروی و کمینترن یکی و یک چیزند. دوم، آن‌ها سعی کردند تا پیروزی پرولتاریای جهانی را به عنوان شکست تعبیر نمایند.

نقش‌ها تقسیم شده بود. تروتسکی ریاکارانه به بورژوازی آمریکا از طریق **جمهوری جدید** اطمینان داد که جایی برای ترس از شناسایی شوروی وجود ندارد، در حالی‌که تروتسکیست‌های آمریکایی در باره «خیانت» کمونیسم توسط کمینترن بسیار نوشتند.

تروتسکی گفت:

«هرچه قاطعانه تر بوروکراسی شوروی خودش را در موقعیت خویش به عنوان سوسیالیسم ملی فرو برد، مسئله انقلاب جهانی، و با آن‌ها کمینترن، بیش‌تر به عقب واگذار شده است... دولت کنونی شوروی، با قدرت و نیرو، به دنبال تضمین امنیت داخلی خود علیه خطر نه تنها با جنگ‌ها، بلکه انقلاب‌های مرتبط با آن است. سیاست‌های بین‌المللی آن از سیاست‌های انقلابی بین‌المللی به نوع محافظه کار آن تبدیل شده اند.» (**لئون تروتسکی، جمهوری جدید، ۱ نوامبر ۱۹۳۳**).

**میلینانت ۲۱ اکتبر ۱۹۳۳** گفت:

«کمینترن برای انقلاب مرده است... کمینترن کنونی دستگاه گران‌قیمتی جهت تضعیف پیش‌گام پرولتری است. همین! کمینترن قادر به انجام چیز بیش‌تری نیست... کمینترن، به عنوان دستگاه مرکزی، به ترمزی بر جنبش انقلابی تبدیل گشته است.»

تروتسکیست‌ها از دروغ‌های بورژوازی حمایت کردند که کمینترن نماینده دولت شوروی است، و دولت شوروی مستقیماً سیاست‌های احزاب کمونیست را در کشورهای سرمایه داری دیکته می‌کند. این یکی از راه‌های بسیار زیاد تروتسکیست‌ها جهت کمک به ارتجاع بود.

فحاشی‌های آن‌ها علیه کمینترن را نباید به عنوان بیان نارضایتی آن‌ها با پیش‌رفت آهسته انقلاب جهانی درک کرد. واقعیت اینست که اتحاد جماهیر شوروی دست‌آوردهای هرچه بیش‌تری داشته باشد و هرچه افزایش موج جنبش‌های انقلابی در سراسر جهان بیش‌تر گردد، تروتسکیست‌ها بلندتر سروصدا می‌کنند که اتحاد جماهیر شوروی در حال سقوط قرار دارد و کمینترن «مرده» است.

دیدگاه تروتسکیست‌ها نسبت به حزب کمونیست آمریکا طبیعتاً توسط همان ضعف ناشی از احساسات دیکته شده است. درست در زمانی‌که حزب کمونیست آمریکا، در حال پیش‌رفت بود، درست در زمانی‌که در واقع حزب خود را در رأس توده‌های بزرگ بی‌کار قرار داد، و در واقع خواسته‌های آن‌ها را فرموله و آن‌ها را در مبارزات متعددی برای نان، یا بیمه بی‌کاری رهبری می‌نمود، درست در آن زمانی‌که بطور فزاینده‌ای خودش را با اعتصابات توده‌ای کارگران در صنایع بنیادی مرتبط می‌نمود، میلینانت‌ترین و پیش‌آهنگ‌ترین طبقاتی آگاه آن‌ها را تشکیل می‌داد، درست در زمانی‌که حزب به عنوان یک حزب کمونیست واقعی شروع به کار کرد و حتی الهام‌بخش بخش‌های خرده بورژوازی و ترس طبقه حاکم با اعتماد بود، تروتسکیست‌ها موارد زیر پیدا کردند که درباره اش بگویند:

«بطور کلی، حزب کمونیست آمریکا تنها رکورد رکود یا سیرقه‌قرایی دارد... رهبری تحمیل شده بر حزب پشت سرش در مجمع هفتم یک ورشکستگی تراژیک را در همه زمینه‌ها نشان داده است. [رهبری حزب حسب‌المقدور در مجمعی از نمایندگان منتخب، پس از دو ماه بحث در واحدهای حزب، در کنفرانس‌های بخش و منطقه‌ای در باره مسائل روز، برنامه و تاکتیک‌های حزب کمونیست بموقع انتخاب شد. - ام. جی. ا.]. بحران در رهبری حزب کمونیست آمریکا سرشت دائمی بخود اختصاص داده است، افزایش ذکاوت منطقه‌ای تا افزایش امکان پیروزی‌ها. [درست در زمانی‌که رهبری حزب اعتماد صفوف را به شیوه‌ای کسب کرد که هرگز در تاریخ خود ندیده است. برای اولین بار یک درک واقعی و اعتماد متقابل بین رهبری و اکثریت توده حزبی ایجاد گشت. این خود را در یک روحیه امیدواری و شوروشوق در میان اعضای حزب ابراز نمود - روحیه‌ای‌که به اعضای غیرحزبی سرایت نمود - ام. جی. ا.]. اعضای حزب مانند بردگان سیاسی حکومت

می‌کنند، رژیم بطور فزاینده ای مکانیزه شده است؛ همه زندگی می‌کنند و زندگی درونی آزاد، همه ابتکارات، همه تحقیقات و بحث های مسائل حیاتی در ظاهر خفه شده اند. [این زمانی بود که موج اعتصابات توده ای که حزب در آن‌ها شرکت کرده بود، و جنبش بی‌کارانی که حزب آغازگر، سازمان‌دهی و رهبری می‌کرد، نیازمند وسیع‌ترین بحث درباره تکالیف جدید حزب، روش‌های جدید کار بکار گرفته شود، و ابتکار از پائین که باید تحریک می‌شد. این درست زمانی است که جان جدیدی در واحدهای پائین حزب جاری شد، و برای اولین بار پس از سال‌های زیادی یک تپش واقعی، و حیاتی به بسیاری از بخش‌های حزب رسوخ کرد- ام. جی. ا.].

به اعضاء یک تحقیر ارتجاعی جهت ملاحظات تنوریکی تدریس شده است و بجایش بتدریج با عمل‌گرایی مبتدل تزریق شده است. در ماهیت، گفته شده است که کاری را انجام بده که دستور داده شده و هیچ فکری یا بحثی درباره آن نکن. [در چند سال گذشته، بویژه از زمان وحدت حزب در سال ۱۹۲۹، فروش ادبیات ده برابر افزایش یافت. آثار بنیادی مارکس، انگلس، و لنین، در میان اعضاء حزب و کارگران بطور کلی با صدها هزار کتاب توزیع شد. کتاب‌خانه‌های توان‌گر از جزوه‌های مرتبط با هر مرحله از زندگی آمریکایی و بین‌المللی طبع و نشر شد. مشکلات حزب، ابتدا در ضرورت مطالعه تنوریکی، نه تنها در واحدهای حزبی بسته، بلکه همچنین در جلسات عضویت باز که هر کارگری پذیرفته می‌شود، مورد بحث قرار می‌گیرند. حزب هرگز یک چنین زندگی ایدئولوژیک شدیدی را که اکنون انجام می‌دهد، هدایت نکرده بود - ام. جی. ا.]. بطور مداوم با چرخش‌های جدید سورپریز کرده است، که در آن سیاست قدیم درست همان‌طوری‌که کم درباره اش توضیح داده شد، مقدار کمی از سیاست جدید توجیه شده فاصله دارد. [اگر حزب خود را با شرایط جدید تطبیق نمی‌کرد، تروتسکیست‌ها می‌گفتند که این رکود است؛ و زمانی که خود را جهت تغییر شرایط تطبیق می‌کند، آن وقت آنرا تغییر ناگهانی می‌نامند - ام. جی. ا.]. «(میلیتانت، ۲۵ ژوئیه سال ۱۹۳۱. تزهایی برای بحث قبل از کنفرانس)».

خواننده ناآگاه، به محض این‌که ببینند تروتسکیست‌ها چیزی را که آن‌ها بنام بوروکراسی و رکود محکوم می‌کنند، بطور طبیعی نتیجه‌گیری می‌کنند که آن افراد بلشویک‌هایی هستند که هیچ چیزی را بهتر از پیش‌رفت جهت هدف انقلاب دوست ندارند. هیچ نوعی را. آن‌ها خودشان را با خواسته زیر از حزب لو می‌دهند:

«حزب باید از تحلیل مبالغه آمیز خود از سرعت توسعه طبقه کارگر دست بکشد و باید مسیر خود را به روابط واقعی نیروها در مبارزه طبقاتی و سرعت توسعه آن تنظیم نماید. حزب باید سرانجام خود را از بار ویران‌گر بقایای دوره سوم و بویژه از تنوری سوسیال فاشیسم رها کند» (همان‌جا).

در این‌جا ما این‌را داریم. حزب، نمی‌تواند ببیند، سرعت توسعه انقلابی در آمریکا را غلو می‌کند. تروتسکیست‌ها باور ندارند که در این‌جا یک چنین توسعه ای وجود دارد. در سال ۱۹۳۱، دو سال پس از شروع بحران، آن‌ها امکان قیام انقلابی را تکذیب می‌کردند. آن‌ها هنوز هم اصرار دارند که چیزی به عنوان دوره سوم وجود ندارد. از نظر آن‌ها، جنبش رادیکالی وجود ندارد. از همه مهم‌تر، آن‌ها خشمگین بر این واقعیت اند که کمونیست‌ها و ال‌دمنز، سولومونز، لیز، کاناانز، پنکینز، و دیگر ارتجاعیون در رهبری حزب سوسیالیست را سوسیالی فاشیست می‌خوانند. آقای کائن فکر نمی‌کند که آن‌ها سوسیالی فاشیست اند. او فکر می‌کند که آن‌ها سوسیالیست‌های خوبی هستند. حزب کار اشتباهی علیه آن‌ها انجام می‌دهد. تروتسکیست‌ها سالوسانه قبل از انتخابات، حزب کمونیست را «تأیید کرد». آن‌ها در **میلیتانت** خود نوشتند: «به **کمونیست رأی دهید**». در مقاله آن‌ها شرح می‌دهند که رأی بدین‌جهت است که نشان دهند «که چگونه بطور منفی سیاست‌ها و برنامه غلط استالینی از چپ عقب‌گرد داشته است». به عبارت دیگر، آن‌ها به رأی دهندگان التماس می‌کنند که نشان دهند که کمونیست‌ها در اشتباه اند. آن‌ها چگونه می‌توانند آن‌را نشان دهند؟ طبیعتاً، توسط خودداری از رأی دادن به کمونیست‌ها.

آن‌ها این‌را «استراتژی» می‌نامند. استراتژی خائنان.

فعالیت‌های عملی تروتسکیست‌ها معمولاً محدود به مداخله گروهک‌های ناچیز با تعهدات به کارگران تحت رهبری کمونیستی، بخوان اعتصابات، جنبش‌های بی‌کاران، تظاهرات یا راهپیمایی‌ها علیه گرسنگی است. یک مثال بزنیم:

حزب کمونیست یک راهپیمایی سرناسری علیه گرسنگی را برای پایان نوامبر سال ۱۹۳۲ سازمان‌دهی کرد. راهپیمایی علیه گرسنگی یک جنبش جبهه متحد واقعی است. نمایندگان در جلسات اتحادیه‌های کارگری، شوراهای بی‌کاران، جلسات توده ای، و کنفرانس‌های توده ای کارگران انتخاب می‌شوند. اکثریت قریب به اتفاق نمایندگان کارگران غیرحزبی اند. بسیاری از آن‌ها برای اولین بار در اقدام توده ای شرکت می‌کنند. تروتسکیست‌ها، که ظاهراً برای جبهه

متحد سروصدا راه می اندازند، این جا هستند که در ارتباط با راهپیمایی مقداری از زهر خود را بریزند. آن ها چه چیزی برای گفتن دارند؟ به این سادگی – که رهبری راهپیمایی از بیمه بی‌کاری حمایت نمی‌کند. طوری که آن ها جنبش را تفسیر می‌کنند، «جانشین فوری، جایگزین کردن بیمه بیکاری به عنوان شعار اصلی است». وظیفه آن ها این است که نشان دهند که از راهپیمایی علیه گرسنگی حمایت نمی‌شود. آن ها این را «یک اقدام کمونیستی فرعی» می‌خوانند – بدین وسیله اشاره می‌کنند که راهپیمایی لایق حمایت واقعی نیست (میلیتانت، ۵ نوامبر، ۱۹۳۲).

تاکتیک‌های تروتسکیست‌ها چنین اند. و آن ها برای جبهه متحد خود بسیار ارزش قائلند.

نمی‌توان گفت که آن ها در جنبش های اعتصابی سال های گذشته تأثیرگذار بوده اند. تنها در موارد جداگانه، با رضایت ضمنی رهبران ای. اف. ال.، تروتسکیست‌های منفرد خود را به موقعیت اعتصاب وارد ساختند- تا در آن جا سیاست‌های رفرمیستی خود را انجام دهند. در اعتصاب ماه های سپتامبر – اکتبر سال ۱۹۳۳ شرکت نساجی پاترسون، که توسط لوستونیز، کِلِر و روبینستاین خیانت گردید، تروتسکیست‌ها شرکت خودشان را عمدتاً با همکاری بوروکرات‌های اتحادیه ای بیان نمودند. کمونیست‌ها را نفاق انداز و خائن خواندند، در حالی که کِلِر و روبینستاین را به عنوان مبارزان واقعی به تصویر کشیده شدند.

در یک مورد آن هم در اعتصاب رانندگان کامیون در مینیاپولیس در تابستان سال ۱۹۳۴، آن ها در بخشی موفق به لافزنی در رهبری اعتصاب شدند. سه تروتسکیست، براون، دان و اسکوگلاند، رهبران محلی ۵۷۴ اتحادیه همگانی رانندگان بودند که تحت حُسن توجه آن ها اعتصاب صورت گرفت. این رهبران به اعتصاب یک چرخش رفرمیستی نمونه دادند.

کارفرماها تلاش می کردند که سُرخ هراسی را گسترش دهند. رهبران محلی ۵۷۴، بجای این که معنای چنین ترسی را به کارگران توضیح دهند، انکار کردند که آن ها کمونیست اند. در جزوه ای که در طول اعتصاب صادر شده بود، ما می‌خوانیم:

«اجازه ندهید سُرخ هراسی مانع آمدن شما به این جلسه شود. اگر ما «سُرخ» و «کمونیست» بودیم، چرا ما صنعت پترولیوم را از اعتصاب خارج نکردیم، جایی که در بخش بزرگی سازمان ما وجود دارد؟».

این متعاقباً توسط میلیتانت تحت عنوان «مقابله درست کارانه با مشکل» تمجید شد.

«در فیسکو، فریاد کمونیست شکاف عمیقی در جبهه اعتصاب گذاشت. در مینیاپولیس، حسابی صدا کرد. رهبران با مشکل منصفانه مواجه شدند. آن ها نه عجله کردند، اتهامات خودشان را منتشر نمایند، و نه نظرات خودشان را به جهان گسترده فریاد زدند.» (میلیتانت، ۲۵ اوت، ۱۹۳۴).

در رابطه با آن اعتصاب، مشکل حکومت نظامی وجود داشت. اُسُلون فرمان‌دار مینیسودا حکومت نظامی را در مینیاپولیس اعلام کرد. کارفرماها، در ائتلاف شهروندان سازمان‌دهی شده بودند، که علیه حکومت نظامی مبارزه می‌کردند، چون که نمی‌خواستند اُسُلون قدرت زیادی داشته باشد و بدین دلیل که باور نداشتند که از اعتصاب بخوبی توسط پلیس محلی حفاظت می‌شود. ائتلاف شهروندان در دادگاه تقاضای لغو حکومت نظامی کرد. فرمان‌دار سرسخت علیه لغو حکومت نظامی ایستاده بود. **تروتسکیست‌ها از فرمان‌دار حمایت کردند.** براون، رئیس محلیس ۵۷۴، اعلام کرد: «ما طبیعتاً خوشحالیم که ببینیم فرمان‌دار اعلامیه حکومت نظامی را تأیید می‌کند و من براین باورم که این تصمیم به توسعه احتمالاً شریاطی می انجامد که جهت پایان دادن به این اعتصاب کمک می‌کند».

تروتسکیست‌ها از فرضیه قبلی خود برگشتند که اُسُلون، یک کارگر – کشاورزست، واقعاً نماینده سرمایه داران نیست، و به نوعی او یک فرد بی‌طرف است که می‌تواند به این یا آن طرف در نوسان باشد.

ادامه حکومت نظامی به معنای شکست اعتصاب بود. بجای مبارزه با حکومت نظامی از طریق ادامه اعتصابات توده ای، با گسترش اعتصاب، با فراخواندن صنایع دیگر جهت حمایت از اعتصاب رانندگان کامیون، تروتسکیست‌ها به اُسُلون امید بستند.

در مینیاپولیس تمایل زیادی جهت اعتصاب عمومی وجود داشت. حزب کمونیست ایده یک کنفرانس متحد کارگری را پیش کشید که باید درباره مسئله اعتصاب عمومی تصمیم بگیرد: «با هدف مبارزه جهت حق پیوستن کارگران به اتحادیه

های دلخواه خودشان، برای حق اعتصاب، برای حق آزادی بیان و تجمع، آزادی برادران زندانی و جهت پایان دادن به همه مقررات نظامی، که تهدید به شکست اعتصاب می‌کنند». کمونیست‌ها به تجربه سان فرانسیسکو اشاره کردند که یک اعتصاب عمومی تقریباً تمام فعالیت‌های اقتصادی را برای پنج روز متوقف کرد. آن‌ها گفتند: چیزی که در سان فرانسیسکو انجام گرفته بود، می‌تواند در مینیاپولیس انجام پذیرد. تروتسکیست‌ها با یک چنین احساس بزرگی از کارگران بنفع اعتصاب عمومی مواجه بودند که نمی‌توانستند مستقیماً آن را رد کنند. آن‌ها با مراجعه مسئله به رهبران ای. اف. ال در مینه‌سوتو- این کار را کردند.

نشریه **سازمان‌دهنده**، ارگان رسمی اعتصاب، ۱۸ اوت ۱۹۳۴ می‌گوید:

«با توجه به حمله هم‌آهنگ شده به ۵۷۴ محلی توسط همه نیروهای سرمایه، آیا نیروی کار آماده است که ذخایر خود را به عمل بکشانند [برای مثال، جهت یک اعتصاب عمومی فراخوان دهد - ام. جی. ا.]؟ مسئله این‌ست. پاسخ ابتدا به رهبران کار سازمان‌یافته در مینیاپولیس بستگی دارد، و دوم با صفوف اتحادیه‌های منحصربفردی مرتبط است که قدرت تصمیم‌گیری دارند».

«رهبران کار سازمان‌یافته» - رفرمیست‌های اتحادیه کارگری مرکزی مینیاپولیس بودند که با چنگ و دندان مخالف اعتصاب عمومی بودند.

اعتصاب عمومی شکست خود. خواسته‌های رانندگان کامیون خشنود کننده نبودند، اگرچه اعتصاب کنندگان قدرت داشتند که کار فرماها را مجبور به دادن امتیازات کنند.

\*\*\*

نقش تروتسکیست‌ها چیست؟ آن‌ها خودشان را پشت عبارات انقلابی پنهان می‌کنند. آن‌ها می‌خواهند بقبولانند که بشدت نگران پیش‌رفت انقلاب جهانی هستند. در واقع، آن‌ها با تبلیغات و تاکتیک‌های خود مانع جنبش انقلابی می‌شوند. این گروه کوچک از افراد خشمگین خرده بورژوازی تنها یک هدف دارد - بی‌اعتبار ساختن تئوری انقلابی و عمل کرد انقلابی است.

نقل قول زیر از یکی از «بیانیه‌های» تروتسکیستی بطور کامل زبینه نویسندگان است. آن‌ها می‌گویند: «وظیفه اپوزیسیون چپ، ایجاد سازمان حزب جدیدی از عناصر نیمه رفرمیست، نیمه سندیکالیست، از روحیه افتاده، منفعل، خسته و کوفته در حاشیه جنبش کمونیستی نیست.» تروتسکیست‌ها ناخودآگاهانه تصویری عالی از خودشان دادند. این افراد چیزی بجز نفرت ندارند - نفرت برای جنبش زنده انقلابی توده‌ها، نفرت برای حزب بلشویکی سازمان‌یافته که جنبش انقلابی را رهبری کند، نفرت برای سانترالیسم دمکراتیک که حداکثر نیرو را با حداکثر ابتکار از پائین در حزب بلشویکی تضمین می‌کند، نفرت برای الگوی بلشویسم - حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، نفرت برای رهبران آن حزب، و نفرت برای کمونیسم بین‌المللی.

آن‌ها به نام «کمونیست» با همان زبانی صحبت می‌کنند که هامیلتون فیش، ماتیو وول، ویلیام راندولف هیرست، و آبراهام کاهان صحبت می‌کنند.

**میلیتانت** ۱۰ فوریه ۱۹۳۴ می‌گوید:

«واقعیت این‌ست که اگر فاشیست‌ها در مبارزه برای قدرت بسیاری چیزها را از بلشویسم قرض گرفته باشند، پس در دوره آخر بوروکراسی شوروی خودش را با بسیاری از ویژگی‌های فاشیسم پیروزمند، قبل از هر چیز با از بین بردن کنترل حزب و ایجاد فرقه رهبر عادت داده است.»

تروتسکیست‌ها با قیافه حق بجانب می‌پرسند: چرا هنوز یک چنین دیکتاتوری «خشن» در اتحاد شوروی وجود دارد؟ آن‌ها می‌گویند، به ما گفته شده بود، که سوسیالیسم به معنای محو طبقات است. اگر این‌طورست، نباید دشمنان داخلی وجود داشته باشند. پس چرا یک دولت قوی وجود دارد؟

«سرشت خشن دیکتاتوری ناشی از نیاز به سرکوب مقاومت سرنگونی طبقات حاکم و تضعیف ریشه‌های اقتصادی آن‌هاست. اما طبق نظریه مقامات، در اصل وظیفه اساسی دولت کارگری بدست آمده است. طرح پنج ساله دوم فقط باید آن را تکمیل نماید.»

هنوز،

«طرح پنج ساله دوم ... به هیچ وجه کاهش اجبار دولتی، نه کاهش در بودجه جی. پی. یو (واحد پردازش گرافیکی) را پیش‌بینی نمی‌کند. بنظر نمی‌رسد که بوروکراسی حاکم حداقل آماده باشد که موقعیت فرماندهی خود را از دست بدهد، برعکس، به آنان ضمانت‌های جدید و مادی ارائه می‌دهد.» (میلیتانت، ۱۰ فوریه، ۱۹۳۴).

آیا زمانی که این خطوط نوشته شدند، تروتسکیست‌های آمریکایی رابطه مستقیمی با «مرکز لنین‌گرا» داشتند، که ترور کیروف بوقوع پیوست، یا آن‌ها فقط ارزیابی می‌کردند؟ ما که شگفت زده ایم.

یک چیز روشن است: زمانی که این آقایان محترم علیه «بوروکراسی حاکم»، علیه جی. پی. یو، علیه چیزی که آن‌ها «اجبار» می‌خوانند، شکایات می‌کنند، وقتی که از انضباط موجود ناراضی اند، همان‌گونه که می‌گویند، «حتی در چارچوب رسمی حزب»، زمانی که درباره «سختی» دیکتاتوری پرولتاریا اغراق می‌کنند، می‌گویند که حتی در «طول سال‌های جنگ داخلی» هم به این اندازه نبوده – آن‌ها در مورد خودشان صحبت می‌کنند. آن‌ها دوست دارند که دیکتاتوری پرولتاریا آن‌چنان سهل‌انگار باشد که به تروتسکیست‌های آشوب‌گر اجازه دهد کارهای شیطانی خود را بدون مزاحمت انجام دهند.

زمانی که آن‌ها ضربه خوردند، هنگامی که آن‌ها ببینند که عدالت شوروی می‌تواند علیه دشمن طبقاتی بی‌رحم باشد، آن‌ها جیمز پی. کانن را جلو گذاشتند که پیش‌نهاد اقدام کنند.

«ما ادعا می‌کنیم [کانن می‌گوید] که روش‌های کنونی رهبری استالین ... با هدف زدن ضربه مهلک به خود انقلاب روسیه است. گروه استالین اتحاد شوروی را رهبری می‌کند، به همان صورتی که که طبقه کارگر آلمان را، چشم بسته به فاجعه رهبری کرد. طبقه کارگر بین الملل آن قدرتی در جهان است که می‌تواند جلوی این فاجعه را بگیرد. این کار را باید جهت منافع خود، همچنین بنفع انقلاب روسیه انجام دهد.

«طبقه کارگر بین الملل اکنون باید به کمک اتحاد جماهیر شوروی علیه خطرات مرگباری بیاید که آن‌را از درون تهدید می‌کند.» (میلیتانت، ۲۲ دسامبر، ۱۹۳۴).

اگر بطور خلاصه همه اعتراضات دوستانه برای «انقلاب» را کنار بگذاریم، برای «طبقه کارگر» بطور کلی - این نسخه پیچی به چه معناست؟ این فراخوانی جهت اقدام است. این فراخوان افکار کارگران را جهت حمایت از مداخله در اتحاد جماهیر شوروی آماده می‌کند. این باعث می‌شود که خواننده باور کند هر چیزی بهتر از حکومت حزب کمونیست در اتحاد جماهیر شوروی است.

از این مرحله تا تصمیم برخی حامیان خشمگین برای کشتن رهبر انقلاب - تنها یک گام فاصله است.

\*\*\*

ما توسط لنین چندین بار گفته شدیم که: «گروه‌ها و احزاب سیاسی را نباید با حرف‌هایشان، بلکه با کردارشان قضاوت نمود». عمل‌کرد پوشیده تروتسکیست‌های آمریکایی آن‌ها را بطور کامل آشکار می‌سازد. آن‌ها با میوستی‌ها (کنفرانس جهت اقدامات کارگری پیش‌رفته) در حزب کارگران آمریکا ذوب شده اند.

میوستی کیست؟ نقل قول خود تروتسکیست‌ها را می‌آوریم. در میلیتانت ۴ ژوئیه، سال ۱۹۳۱، آن‌ها درباره «موقعیت رفرمیست موروئی نوع مترقی میوستی» صحبت می‌کنند. پس از شکل‌گیری کنفرانس جهت اقدامات کارگری پیش‌رفته توسط میوستی، سرمقاله میلیتانت مورد زیر را نوشت. ابتدا تعدادی از اسامی را برشمرد، یکی از آن‌ها یک لاوستونتی بود «که حتی نوع خفیف کمونیسم را انکار کرد که بتواند سینه خیز به سی. پی. ال. ای برود، بعد یکی دیگر که از حزب کمونیست اخراج شده بود و از آن‌زمان در دفاع از رژیم ضدکارگری هیلمن درگیر گشته بود؛ سپس خود میوستی، «رهبر شبه مترقی در جنبش کارگری» بود، و بعد ادامه می‌دهد:

«این عناصر بدون یک خانه سیاسی، نمایندگان کلاسیک سنتریسم هستند که امروز بدنبال تکرار تجربه مضحک هستند که یک دهه پیش با تشکیل یک انترناسیونال دو و نیم ساخته شد. نمی‌توان برای یک لحظه تردید کرد که پشتیبانان حزب

جدید چشمان خودشان را بسوی تلاش‌های اخیر رهبران جناح چپ حزب کارگر مستقل بریتانیا دوخته اند تا یک «انترناسیونالیسم جدید بسازند. این به همان اندازه مطمئن است که نسخه دوم انترناسیونال دو و نیم، از جمله شعبه آمریکایی آن، اول به اردوگاه سوسیال دمکراسی می‌پیوندد که از آن سرچشمه گرفته بود [تأکید از ام. جی. ال‌جین]. هیچ سرنوشت دیگری برای سیاست‌مداران خرده بورژوازی وجود ندارد که تلاش می‌کنند یک زندگی مستقل مختصر بر مبنای عدم رضایت کارگران با سوسیال دمکراسی ایجاد نمایند.» (میلیتانت، ۸ اوت، ۱۹۳۱).

کنفرانس میوستی جهت اقدامات کارگری پیش‌رفته بعدها به حزب کارگران آمریکا تغییر یافت. اضافه بر آن تعدادی از افراد خشمگین منفرد بودند که خودشان را کمونیست می‌خواندند، اما چه کمونیستی عمدتاً عبارت از نظر ایدئولوژیک در جنگ با مارکسیسم لنینیسم است. در این‌جا مکس ایستمن وجود دارد، نویسنده کتاب‌های ضدمارکسیستی؛ در این‌جا سیدنی هوک وجود دارد که کتاب او درباره مارکس یک تحریف شرم‌آور از مارکسیسم است؛ در این‌جا وی. اف. کالویرتون وجود دارد که برای چندین سال روزنامه‌های ضدمارکسی و غیره منتشر می‌کند.

حزب کارگران آمریکا با افزودن این افراد به کنفرانس جهت اقدام کارگری پیش‌رفته تشکیل شد. روحیه متحرک در این «حزب» جدید، رفرمیست مترقی معتدل، میوستی باقی‌ماند، که نقش او در اتحادیه‌های کارگری عبارت از همکاری با بدترین بوروکرات‌ها و پنهان ساختن سیاست‌هایشان با عبارات مترقی بود.

با پایان سال ۱۹۳۴، گروه تروتسکیستی به حزب کارگران آمریکا پیوست. با گروه میوستی ترکیب شد، حزب کارگران آمریکا را تشکیل دادند. کانن به این ادغام خوش‌آمد گفت. در میلیتانت ۱۷ نوامبر ۱۹۳۴، او اطمینان حاصل کرد که تشکیل این «حزب» وحدت کمونیستی می‌آورد. «هرج و مرج و از هم‌پاشیدگی جای خود را به یک نظم روشن از احزاب می‌دهد: سوسیال دمکراسی، استالینیست (سنتریست) و حزب مارکسیسم انقلابی».

حزب مارکسیسم انقلابی همانی است که شامل کانن با اضافه میوستی، ایستمن، هوک، کالویرتون و شمار دیگری از روشن‌فکرانی است که هرگز مارکسیست نبوده‌اند.

### گروه‌های سیاسی با کردارشان شناخته می‌شوند.

تروتسکیست‌ها بسیار احساس حقارت می‌کردند. مانند گاوهای لاغر فرعون، آن‌ها میوستی‌ها را «خوردند» و «معلوم نمی‌شد که آن‌ها خورده شده‌اند». آن‌ها لاف می‌زدند که «مارکسیسم انقلابی» را استحکام بخشیده‌اند. این ادا و اصول یک دلچک است.

«حزب» جدید چیزی بجز نوع تشکیلات انترناسیونال دو و نیم رایج نیست. که دیر یا زود به دامن انترناسیونال دو غرق می‌شود، که با مثال گروه تروتسکیستی فرانسه اثبات شد، و به حزب سوسیالیست فرانسه پیوست.

\*\*\*

### مثالی از صداقت تروتسکیستی

یکی از اولین اقدامات «حزب کارگران آمریکا» گرامی‌داشت سال‌گرد مرگ لنین با جزوه وصیت‌نامه لنین بود. این نمونه‌ای از افترای تروتسکیستی است، که «استالینیست» را همچون «خشن، ناسپاس و بوروکرات» تقبیح می‌کند، ادعا می‌کند چیزی را به عنوان سندی که لنین در سال ۱۹۲۳ نوشته شده، و توسط حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی «توقیف» گشته، بازانتشار می‌نماید. این باصطلاح سند باید توضیح دهد که تروتسکی شایسته ترست که دبیر کل حزب کمونیست باشد تا استالین، که «بسیار خشن» است.

تروتسکی از این «وصیت لنین»، درحالی‌که هنوز عضو حزب کمونیست بوده، چیزی را که در زیر آمده، در مقاله‌ای با عنوان، **تروتسکی ایستمن را سرزنش می‌کند**، در کارگر روزانه (نیویورک)، ۸ اوت ۱۹۲۵ منتشر کرده است.

«تا آن‌جایی که به وصیت‌نامه برمی‌گردد، لنین هرگز وصیت‌نامه‌ای از خود بجای نگذاشت، و سرشت روابط او با حزب، همچنین طبیعت خود حزب یک چنین وصیت‌نامه‌ای را کاملاً غیرممکن ساخته بود.

«در لفافه یک وصیت‌نامه، بورژوازی خارجی و مهاجر و مطبوعات منشویکی همه باهم، یکی از نامه‌های لنین را ذکر می‌کنند (که کاملاً تحریف شده است)، و شامل نصایح در مورد مسائل سازمانی است.



«همه صحبت‌ها درباره وصیت‌نامه مخفی یا نقض شده، اختراع بسیار مودبانه‌ای است هدایت شده علیه وصیت واقعی لنین، و منافع حزبی که توسط او ایجاد شده است.»

زمانی که این بنفع تروتسکی بود که خودش را از یک چنین «مریدی» مانند مکس ایستمن (که کتابش، **از زمان مرگ لنین**، بوی گندی در منخزین هر انقلاب بود) جدا کند، تروتسکی مقاله‌ای کوبنده نوشت که افسانه وصیت‌نامه لنین را تکذیب کرد و با کلمات نتیجه‌گیری زیر را نمود:

«کتابچه او (ایستمن) تنها می‌تواند به بدترین دشمنان کمونیسم و انقلاب خدمت کند. بنابراین، بطور عینی سلاحی ضدانقلابی تأسیس می‌کند.» **همانجا**). وقتی که به نفع تروتسکی بود که نفوذ وسیعی نشان دهد، ایستمن یکی از ستون‌های جدید حزب مارکسیسم انقلابی است و اختراع مودبانه به عنوان وصیت‌نامه لنین به فروش می‌رسد. حال تروتسکی دوباره جزوای منتشر می‌کند که نشان دهد «وصیت‌نامه» درست بوده است.

**این ضدانقلابیون خودشان را بسیار زیاد در شبکه‌ای از دروغ و دروغ‌گویی گرفتار کرده اند که نمی‌توانند بدون خیانت حرکتی انجام دهند.**

**لنین گفت: «تروتسکی همیشه بر شایعه زندگی می‌کند.» تروتسکی با بی‌مرام‌ترین و بی‌شرمانه‌ترین روش‌ها کارگران را فریب می‌دهد.»**

جهت شرح «وصیت‌نامه» لنین در نشست پلنوم کمیته مرکزی و کمیسیون کنترل مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در اکتبر ۱۹۲۷، استالین این واقعیت را نشان داد که سند یک «وصیت‌نامه» نبود، بلکه نامه‌ای از لنین بود که به کنگره سیزده حزب کمونیست اتحاد شوروی خطاب شده بود، که آن نامه در کنگره سیزده خوانده شده بود، و در میان دلایل دیگری که لنین خودش تمایل به انتشارش نداشت یا نخواست بود که منتشر شود، کنگره به اتفاق آرا تصمیم گرفت که آنرا منتشر نکند. نوشتن چنین نامه‌هایی توسط لنین به مقامات منحصر بفرد و کنفرانس‌های حزبی، غیر معمولی نبود. نامه‌ها توسط کسانی که به آن‌ها آدرس داده شده بود، خوانده می‌شد - و هیچ چیز «پنهانی» وجود نداشت. به این مسئله «وصیت‌نامه» لنین بارها در جلسات کمیته مرکزی و کمیسیون کنترل مرکزی برخورد شد، استالین در جلسه فوق گفت - و سروصداهایی از رفا شنیده شد. «ده‌ها بار». مطمئناً حزب از مسئله نامه غفلت نکرد.

استالین باتوجه به محتویات نامه، اشاره کرد که حزب **دلیلی نداشت** که با آن مخالف باشد یا تلاش کند آن را مخفی کند، برای این‌که نامه واقعاً سه رهبر اپوزیسیون را خنثی کرد، در حالی‌که، درباره استالین تنها «خشن بودن» او را ذکر نمود، **اما هیچ اشتباهی در خط سیاسی او پیدا نکرد.** استالین نقل قول زیر را از نامه لنین ذکر کرد:

«من دیگر اعضای کمیته مرکزی را با توجه به کیفیت‌های سیاسی آن‌ها توصیف نمی‌کنم. من تنها دوست دارم که به شما یادآوری کنم که واقعه اکتبر [اپوزیسیون جهت قبضه قدرت - ام. جی. ا. از زینویف و کامنف تنها یک رویداد اتفاقی نبود، بلکه می‌تواند به گناه شخصی غیر بلشویسم تروتسکی مرتبط باشد.» **(اینپر یکور، شماره ۶۴، ۱۹۲۷، ص. ۱۴۲۹).**

استالین توجه جلسه را به این حقیقت جلب کرد که، «... نه تنها یک کلمه، نه تنها یک کنایه در وصیت‌نامه بر روی اشتباهات استالین دست نمی‌گذارد. تنها از خشن بودن او نام می‌برد. با این حال، عدم مدارا کمبودی در اخلاق سیاسی یا موقعیت سیاسی استالین نیست و نمی‌تواند هم باشد.» **(همانجا).**

طبق پیش‌نهاد لنین «که رفا باید مسئله برکناری رفیق استالین را از پُستش بحث کنند و شخص دیگری را منصوب نمایند، که در تمام جنبه‌ها، تنها از استالین با یک کیفیت متمایز گردد، برای مثال، که بیش‌تر بردبار، وفادار، مدنی، و نسبت به رفا باملاحظه، کم‌تر بداخلاق، و غیره باشد، استالین گفت:

«بله، رفا، من نسبت به کسانی که گستاخانه و با ناسپاسی حزب را نابود و از هم متلاشی می‌کنند، خشن هستم. من هرگز این را پنهان نکرده‌ام و از این ببعد هم نمی‌کنم. حتی در اولین نشست پلنوم کمیته مرکزی (سال ۱۹۲۴)، من استعفای خود را از ایفای دبیر کلی تقدیم کردم، از پلنوم خواستم که مرا از این مسئولیت رها کند. خود کنگره حزب با این مسئله برخورد کرد. تک تک نمایندگان با این مسئله برخورد کردند، و تمام نمایندگان، **از جمله تروتسکی، کامنف و زینوویف** [تأکید از ام. جی. ا.] به اتفاق آرا رأی دادند که استالین باید در پُست خود باقی بماند. من چه کار باید می‌کردم؟ پُستم را رها می‌کردم؟ در سرشت من نیست که چنین کاری بکنم.

«من هرگز یک پُست را رها نکرده ام، هر پُستی که بوده باشد. و من هیچ حقی ندارم که این کار را بکنم، برای این که ترک خدمت است. همان گونه که قبلاً گفته ام: من یک انسان آزاد نیستم؛ وقتی که حزب مرا متعهد و مقید و محصور ساخته است، باید تسلیم شوم. یک سال بعد، یکبار دیگر استعفای خودم را تقدیم کردم، اما حزب دوباره مرا موظف کرد که در پُست خود باقی بمانم. چه کار دیگری می توانستم انجام دهم؟» (همانجا).

حال «اینترناسیونال چهارم» که توسط تروتسکیست ها موعظه می کند، تنها ویژگی های پیش آهنگ ضدانقلاب را خلاصه می کند.

کانن در اکتبر ۱۹۳۳، در اجرای برنامه ارباب خود گفت، تروتسکیست ها «باید مذاکره با سازمان های چپ را باز کنند». تروتسکیست ها در مذاکرات خود موفق بودند. تروتسکیست ها در فرانسه به حزب سوسیالیست پیوستند تا در عصر کنونی تقویت شوند وقتی که کارگران بسوی چپ حرکت می کنند. نشریه آن ها، صدای کمونیست، شماره ۳۸، ۱۹۳۴، می نویسد، این هدف تروتسکیست ها است که حزب سوسیالیست فرانسه را برای کارگران جذاب تر کنند. «چنانچه کمونیست ها تلاش کنند که حزب سوسیالیست را مختل کنند»، «سپس تنها نظرات و روش های ما ممکن است یک هسته انقلابی در حزب سوسیالیست تزریق نماید، آن را قادر سازد تا در برابر شکست کامل مقاومت کند». تروتسکیست ها علاقمندان رنگ صورتی بر سیمای زرد رهبری اینترناسیونال دو باشند که جلوی پیوستن کارگران را به صفوف جنبش انقلابی گرفت.

معنای ادغام گروه تروتسکی با حزب اینترناسیونال دو، در واقع روش تروتسکی است، که به عنوان یک عامل مترقی خوش آمد گفته شده است.

«ما مارکسیست ها [صدای کمونیست، شماره ۲۳۵، سال ۱۹۳۴، می گوید] باید قدردانی کنیم که در این لحظه ادغام دو حزب نه در مقایسه با شعارهای لنین در سال ۱۹۱۴، نه در مقایسه با کنگره تور، بلکه در مقایسه با موقعیت کنونی نشانه پیشرفت است. به همین ترتیب، ادغام دو حزب دلالت بر امکان شروع دوباره دارد. این ماهیت کل مسئله است.»

«جنبش طبقه کارگر به یک بن بست تاریخی رانده شده است... و این شروع بن بست، تسلیم به عاملی مترقی تبدیل شده است!» (هر دو نقل قول از **کمونیسم بین الملل**، شماره ۲۱، ۵ نوامبر ۱۹۳۴ اقتباس گردیده است).

در زمانی که توده های کارگر سوسیالیست شروع به نارضایتی با سیاست های اینترناسیونال دوم کرده و به جبهه متحد اقدام ستیزه جویانه به کمونیست ها می پیوندند، تروتسکیست ها تلاش می کنند تا به دوران قبل از سال ۱۹۱۴ برگردند، تا دوباره از نو شروع کنند. انگاری که هیچ چیزی در این بیست سال اتفاق نیفتاده است. انگاری که شما بگویید می توانید چرخ های تاریخ را به عقب برگردانید.

اجازه دهید که ببینیم در اینترناسیونال چهارم چه کسی چه کاره است. گروه تروتسکیست های آلمان که هرگز قوی نبود، خودش را در ژانویه سال ۱۹۳۳ منحل کرد. نشریه اش، انقلاب مداوم، اعلام کرد که برآوردهای تروتسکی در باره اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، آلمان، اسپانیا، همه ثابت کرد که اشتباه بوده اند. حال بسختی یک گروه تروتسکیست در میان مهاجران آلمانی وجود دارد. از آلمانی هایی که خوب صحبت می کنند حرفی نمی زنیم. در انگلستان یک گروه کوچک وجود دارد، که بالکل بی اهمیت است. یک گروه فرانسوی وجود دارد که با حزب سوسیالیست در امتزاج قانونی متحد شده است. یک گروه آمریکایی وجود دارد که با میوستی متحد است. آن ها علاقمندند که تمام حزب سوسیالیست فرانسه را با خودشان به اینترناسیونال چهارم ببرند. آن ها سعی خواهند کرد که حزب کارگران آمریکا را با خودشان به اینترناسیونال چهارم ببرند. آیا کسی می تواند شک کند که این یک اینترناسیونال واقعی «بلشویکی – لنینیستی» خواهد شد؟ شاید اینترناسیونال چهارم به «مرکز لنین گراد» دیگری می پیوندد که، تحت شعار تروتسکی – زینویف باشد، و اکنون دسیسه های جدیدی علیه رهبران شوروی می چینند.

و این آش شله قلمکار فرمیست و تروتسکیست رو به انحطاط می رود، این دسته از روشن فکران خشمگین می خواهند که رهبران توده ای بشوند، این ملغمه ای از احساسات، آرزوها، عقاید، برنامه هایی «طرح ریزی کرده است»، که

همه چیز را از طریق ریکاکاری خورده است، و رفرمیسم را با عبارات پر سرو صدای «انقلابی» و «مارکسیستی» پوشانده است، و در نظر دارد که چیز متفاوتی از آنچه که شخصیت‌های اصلی در واقع معتقدند، حمل کند - این ترکیب که تنها نام کمونیست را لجن مال می‌کند، به همان اندازه ای آن تشکیلات بین‌المللی پیش‌رفته است که مقدر کرده است کارگران جهان را از کمونیسم بین‌الملل جدا سازد.

در این‌جا یک شباهت تاریخی خارج از بحث نیست. بین سال‌های ۱۹۱۲ و ۱۹۱۴ تروتسکی رؤیایی داشت که اتحاد تمام جناح‌های منشویکی و برخی از بلشویک‌های «بهتر» (آن‌هایی که او امیدوار بود از لنین جدا شوند) روسیه را در یک حزب بزرگ متحد سازد، که او، تروتسکی، رهبر شناخته شده باشد. سپس تروتسکی جناح کوچک خود را داشت، و نشریه ای در وین منتشر کرد. تروتسکی به بلوک چندین جناح منشویکی معروف به بلوک اوت پیوست. تروتسکی سپس شروع به موعظه کرد تا بلشویک‌ها از لنین (کسی را که تروتسکی رهبر «جناح ارتجاعی» حزب سوسیال دمکرات می‌خواند) جدا شوند تا به زاده افکار او بپیوندند. استدلال تروتسکی در آن زمان بسیار زیاد شباهت دارد با امروز که انترناسیونال چهارم را شرح می‌دهد. تروتسکی بر این باور بود که او «کلاً» نماینده مارکسیسم بود. بلشویک‌ها، از نظر او، یک‌طرفه بودند؛ منشویک‌ها نیز یک‌طرفه بودند. او، تروتسکی، بتهایی یک مارکسیست تمام عیار بود.

تروتسکی تصور کلی خودش را در کلمات زیر فرموله کرد:

«موقعیتی که بر مبنای ترکیب دیالکتیکی از وظایف رفرمیستی و انقلابی جنبش است، بنظر هر دو آن‌ها [منشویک‌ها و بلشویک‌ها] مصالحه‌گرایی یا جاده طلایی میانه است. آن‌ها که مارکسیسم را به بخش‌هایی تقسیم کرده، آن‌ها صادقانه در شناخت آن شکست خورده اند وقتی که بنظر می‌رسد در شکل خود به عنوان یک کل بین آن‌ها ایستاده است.» (بوربا، روزنامه روسی منتشر شده توسط تروتسکی، شماره ۱، سال ۱۹۱۴).

در این‌جا، نیز، ما «وظایف انقلابی و رفرمیستی» داریم که در انترناسیونال چهارم ترکیب شده اند. این‌جا، همچنین، ما التماس به منشویک‌ها و بلشویک‌ها را داریم که یک‌طرفه نیستند، اما تروتسکی را به عنوان رهبر واقعی مارکسیستی بشناسند.

لنین جهت تنبیه این موضع کلماتی به اندازه کافی قوی پیدا نکرد:

«افرادی مانند تروتسکی با عبارات توخالی درباره حزب کارگر سوسیال دمکرات روسیه [می‌نویسند]، و با خزیدن بنده وار خود در برابر انحلال‌طلبان [راست‌گرایان افراطی منشویک] که هیچ چیز مشترکی با حزب کارگر سوسیال دمکرات روسیه ندارند، اکنون مصیبت دوران ما هستند. آن‌ها می‌خواهند با موعظه ارزان مصالحه برای خود مقامی بسازند - با هر کس و نا کسی، با همه... در واقع، آن‌ها موعظه گران تسلیم در برابر انحلال‌طلبان هستند که در حال ساخت یک حزب کارگر استولپینی هستند [استولپین نخست وزیر تزار بود]» (مجموعه آثار وی. آی. لنین، نسخه روسی، جلد ۱۵، ص. ۱۹۷).

آن‌زمان مثل حالا موجی از جنبش انقلابی در حال خیز بود. سیاه‌ترین زمان‌هایی که به دنبال انقلاب ۱۹۰۵ آمده بود، به پایان رسیده بود. احساس می‌شد که کارگران نیرویی تازه گرفته اند و آماده شروع دور جدیدی از انقلاب بودند. بلشویک‌ها خواسته‌های اساسی برای یک جمهوری، مصادره املاک زمینی بنفع دهقانان و هشت ساعت کار روزانه را به عنوان خواسته‌های حداکثر انقلاب بورژوازی - دمکراتیک قریب‌الوقوع به پیش کشیدند. تروتسکی در آن‌زمان درست مانند حالا فکر می‌کرد که کارگران آماده نبرد جهت خواسته‌های حداکثر انقلاب قریب‌الوقوع نیستند (که امروز انقلاب سوسیالیستی پرولتری است). تروتسکی شعار «آزادی تجمع، انجمن و اعتصاب» - و نه بیش‌تر را به پیش کشید. تروتسکی تصور می‌کرد که این گامی بسوی مبارزه برای یک جمهوری است. تروتسکی در نشریه وین خود، پرادوا، ۲۹ نوامبر ۱۹۱۱ نوشت، «تا آن مبارزه برای یک جمهوری، ممکن است از چند شعار انتخابی یک شعار آشکار نباشد، لازمست که شما، طبقه - کارگران آگاه، به توده‌ها آموزش دهید که در تمرین خودشان ضرورت آزادی ائتلاف و مبارزه برای این خواست طبقاتی حیاتی» را درک کنند - و پیش‌گام پند کنونی او آن بود که توده‌ها «از منطق دمکراتیک خودشان» نتیجه‌گیری کنند. لنین، در انتقاد به این شعار، اشاره کرد که «عبارت انقلابی در این‌جا در خدمت پوشش و توجیه دغل‌کاری انحلال‌طلبی است، تا افکار کارگران را با آشغال پُر کند.

در جمع‌بندی شخصیت تروتسکی، لنین گفت:

«این غیرممکن‌ست که با تروتسکی درباره اصول بحث کرد، برای این‌که او به هیچ وجه چشم اندازی ندارد. این ممکن و ضروری‌ست که با انحلال‌طلبان متقاعد و اُتروویست‌ها [یک گروه از بلشویک‌ها که خواهان فراخواندن نمایندگان بلشویک از دوما بودند] بحث کرد. اما با کسی که فقط بر اشتباهات هر دو آن‌ها سرپوش می‌نهد، نمی‌توان بحث کرد: باید او را به عنوان پائین‌ترین سیاست‌مدار افشاء نمود.» (مجموعه آثار وی . آی. لنین، نسخه روسی، جلد ۱۵، صص. ۳۰۳-۳۰۴).

امروز باید تروتسکی را به عنوان یک ضدانقلاب خائن افشاء نمود که الهام‌بخش قتل رهبران انقلابی است.

### Next: **13. Trotsky the Historian** **Table of Contents**

#### درباره نویسنده:

آلجین، مؤسسی‌ای جی. (۱۹۳۹-۱۸۷۸)، در سال ۱۸۷۸ در شهرک یهودی نشین (شنتلت) نزدیک کی‌یف، اکراین دنیا آمد. پس از حضور در مدرسه سنتی یهودیان (چدر) وارد دانشگاه کی‌یف شد، جایی که کار خود را بعنوان یک انقلابی آغاز کرد. در سال ۱۹۰۱، به عنوان رئیس کمیته مرکزی دانشجویان انتخاب شد، در حالی‌که همچنین عضو گروه انقلابی فریهیت بود. در آوریل سال ۱۹۰۳ رژیم تزاری به دلیل نقش او در تشکیل گروه‌های دفاع از خود یهودی دستور دستگیری او را صادر کرد، که در آن‌زمان مجبور به مهاجرت به ویلنا، لهستان شد. در ویلنا او عضو بوند یهودی بود، و برای فعالیت‌هایش دستگیر شد. در طول انقلاب سال ۱۹۰۵ در وین بود، و تمام اعلامیه‌های صادر شده توسط بوند را در آن دوره تألیف و تصنیف می‌کرد. از سال ۱۹۰۷ تا ۱۹۱۰ در هیلدبرگ تحصیل کرد، و در آلمان تا زمانی بود که جنگ جهانی اول شروع شد. او قادر به بازگشت به روسیه نبود، و در سال ۱۹۱۵، به آمریکا مهاجرت کرد، جایی که بلافاصله به روزنامه روزانه سوسیالیست «به پیش» کمک نمود. در سال ۱۹۱۷ نویسنده اولین کتاب درباره انقلاب روسیه (روح انقلاب روسیه) بود و زمانی‌که فدراسیون سوسیالیستی یهودیان در سال ۱۹۲۱ انشعب کرد، او رابطه اش را با «به پیش» قطع کرد و یکی از اعضای بنیان‌گذار حزب کارگران شد. او یکی از پیش‌تازان سازمان‌دهی در بخش یهودیان حزب، و بنیان‌گذار روزنامه کمونیست روزانه بیدیش «صبح فریهیت»، و تا هنگام مرگ ویرایش‌گر آن بود. او همچنین برای سال‌ها یکی از اعضای کمیته ملی حزب کمونیست آمریکا بود. گذشته از مقالات بی‌شمار روزنامه و سرمقالات، او کتاب‌های بسیاری نوشت، و مسئول ترجمه چندین جلد کتاب از مجموعه آثار لنین به انگلیسی، همچنین مترجم کتاب جنگ دهقانی انگلس در آلمان، ده روزی که دنیا را لرزان از جان رید، و آوای وحش از جک لندن به بیدیش است. او در ۲۲ نوامبر، ۱۹۳۹ درگذشت. دهه‌ها پس از مرگش، و تا زمانی‌که روزنامه در سال ۱۹۸۸ بسته شد، عکس او در صفحه «فریهیت» چاپ می‌شد.

<https://www.marxists.org/glossary/people/o/l.htm#olgin-moissaye>

\*\*\*

#### بخش های ۱ تا ۱۱ در سایت هفته:

تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء (۱)

پایگاه اجتماعی تروتسکیسم (۲)

تروتسکیسم به چه معناست؟ (۳)

تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء (۴) - انکار ساخت سوسیالیسم در یک کشور

تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء (۵) - انقلاب و دهقانان

کینه شتری تروتسکیسم با اتحاد جماهیر شوروی (۶)

تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء (۷) - دشمنی کور تروتسکیسم با حزب کمونیست (بلشویک) و الکوی لنینیستی

<https://mejalehhafteh.com/2017/07/17/>

تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء (۸) - کمیته انگلیس و روسیه

<https://mejalehhafeh.com/2017/08/20/>

[تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء \(۹\) - انقلاب چین و خیانت تروتسکیسم](#)

<https://mejalehhafeh.com/2017/10/13/>

[تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء \(۱۰\) - موضع تحقیرآمیز تروتسکیسم در قبال دوره سوم](#)

<https://mejalehhafeh.com/2017/10/30/>

[تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء \(۱۱\) - وضعیت آلمان - مسئله سوسیال فاشیسم - و موضع ارتجاعی و خیال‌پردازانه تروتسکیسم](#)

<https://mejalehhafeh.com/2017/12/22/>

[صفحه ترجمه های آمادور نویدی در سایت هفته](#)

<https://mejalehhafeh.com/tag/%D8%A2%D9%85%D8%A7%D8%AF%D9%88%D8%B1-%D9%86%D9%88%D9%8A%D8%AF%D9%8A/>

\*\*\*

**بخش های ۱ تا ۱۱ در سایت اخگر (ترجمه های آمادور نویدی)**

<http://amadornavidi.wordpress.com/>

[تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء \(۱\) - حرفه یا مقام تروتسکی: موئیسای جی. آلجین/ آمادور نویدی](#)

[تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء \(۲\) - پایگاه اجتماعی تروتسکیسم/ آمادور نویدی](#)

[تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء \(۳\) - تروتسکیسم به چه معناست؟: موئیسای جی. آلجین / آمادور نویدی](#)

[تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء \(۴\) - تروتسکیسم و انکار ساخت سوسیالیسم در یک کشور: موئیسای جی. آلجین/ آمادور نویدی](#)

[تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء \(۵\) - تروتسکیسم علیه انقلاب و دهقانان: موئیسای جی. آلجین/ آمادور نویدی](#)

[تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء \(۶\) - کینه شتری تروتسکیسم با اتحاد جماهیر شوروی: موئیسای جی. آلجین/ آمادور نویدی](#)

[تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء \(۷\) - دشمنی کور تروتسکیسم با حزب کمونیست \(بلشویک\) و الکوی لنینیستی](#)

<https://amadornavidi.wordpress.com/2017/07/17/>

[تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء \(۸\) - کمیته انگلیس و روسیه](#)

<https://amadornavidi.wordpress.com/2017/08/20/>

[تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء \(۹\) - انقلاب چین و خیانت تروتسکیسم](#)

<https://amadornavidi.wordpress.com/2017>

[تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء \(۱۰\) - موضع تحقیرآمیز تروتسکیسم در قبال دوره سوم](#)

<https://amadornavidi.wordpress.com/2017/10/30/>

[تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء \(۱۱\) - وضعیت آلمان - مسئله سوسیال فاشیسم - و موضع ارتجاعی و خیال‌پردازانه تروتسکیسم](#)

<https://amadornavidi.wordpress.com/2017/12/22/>

اخگر (ترجمه های آمادور نویدی)  
<https://amadornavidi.wordpress.com>

برگردانده شده از:

**Moissaye J. Olgin**  
**Trotskyism**  
**Counter-Revolution in Disguise**

**The Trotskyites in the U.S.A.**

<https://www.marxists.org/archive/olgin/1935/trotskyism/13.htm>